

# فرجام زبان فارسی نیک است

نویسنده: ع. هاشمی حائری

در شماره بهمن ماه مجله وحید گفتار دل نشینی بخامه دانشمند ارجمند آقای امام شوشتری چاپ شده بود. عنوان گفتار ایشان پرسشی بود گوئی از صاحب‌دلان و میهن دوستان که: سرنوشت زبان فارسی چه خواهد بود؟ من در پاسخ ایشان چنین اندیشیدم که گویم: برادر غم مخور، فرجام زبان فارسی نیک است زیرا آزمونهای گذشته بخوبی نشان میدهد مردمی که در این مرز و بوم زندگی میکردند و میکنند آنچنان دلبستگی بمرز و بوم خویش و ویژگیهای ایرانی بودن و «عملی بودن» خود دارند که از روزگاران باستان آنچه بیکانگن تلاش کردند او را هر رنگ خودشان سازند، سودی نبردند. دست آورد تلاششان وارونه نتیجه بخشید و خود ایرانی شدند و گردن به بندگی فرهنگ ایرانی نهادند.

از آن روزگاران ایرانی نه به زبان ونه در چیزهای دیگر به بیگانگی نگرید و پذیرای تحفه های بیگانگان نشد. آنچه باو دادند تا او را هرنگه خویش کنند نتوانستند و کارشان وارونه گردید و ایرانی از فرهنگ پرمایه خویش رشته ها ساخت و پرداخت و برگردن بیگانگان انداخت. توسن آنها را رام کرد و کمر آنان را در برابر سنتها ، آداب و فرهنگ ایرانی به نماز (احترام) دوتا کرد . داستان اسکندر کهنه است . از پرویز تا چنگیز هر چه بجای مانده و بدست هست گواه بردستی آنچه گفتم هست . ایرانیان به زمان یزدگرد سوم آنچه تا زبان از اسلام آوردند بنام ارمغان یزدانی پذیرفت و لیک خود آنها را پذیرا نشد .

زبان رسمی که در تیسفون با آن فرمانها مینوشتند و در دربار مداین سخن میگفتند . اگر بسینه تاریخ بعنوان زبان پهلوی سپرده شد و لیکن در شرق و آذربایجان و کردستان و لرستان زبان دری و لهجه های آذری و کردی ولری و گیلک و دیلم و تابورستان پایمردی نشان دادند و سرانجام در خراسان که بدور از دسترس مرکز فرمانروایان تازیان بود زبان دری جانی تازه یافت . بسیاری مردان دانشور و سخن گویان پارسی زبان همانند محمد بن وصیف سگری ، حنظله بادغیسی ، رودکی ، دقیقی مروزی ، ابوشکور بلخی و حکیم بزرگوار ابوالقاسم طوسی فردوسی و دیگر سخنوران پارسی گوی زبان فارسی را زنده و از آن پاسداری کردند . آنان سر رشته بدست فرزندان نامور و ایران دوست خود دادند تا زبان مادری را به پروراندند و بحق و راستی که آنان هم کوشیدند تا بزمان شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی علیه الرحمه آن را بمرتبه کمال بالا بردند .

چنانچه دیده شود گروه بسیاری از دانشمندان و دانش پژوهان ایرانی بیشتر آثار و برخی از آنان همه آثار خود را به زبان عربی نوشته اند باید توجه داشته باشیم که در روزگاران آنان اقتضای محیط زندگی و زمان آنها ، وضع سیاسی و اجتماعی چگونه بوده است . اول از همه ایرانیان پذیرای دین مبین اسلام شدند . بهوشمندی و فراست دریافتند که آنچه به ندای وجدان

و ضمیر خود پذیرفته اند، يك نظام تازه است و بزبان فرنگ دیده‌های امروزی يك رژیم تازه است. قانون و اصول اساسی آن در کتاب آسمانی قرآن مجید آمده است. این کتاب بی نظیر به رساترین زبان عرب و لهجه های آن مدون گردیده است و این قانون اساسی، بعقیده ما مسلمانان، آسمانی و بی همتا، متمم اساسی دارد و آن حدیث و سنت است. یعنی سنتها نیز بهمین زبان بازگوشده است، پس برای فهم و درك آن ناگزیر باید، سر از این کتاب و حدیثها و سنتها بدر آورد تا فهمید چه باید كردن و چگونه تازیان بیكانه را مهار كردن. برای انجام چنین هدفی بزرگه و دیدی وسیع كه داشتند همت بآموختن این زبان گماردند و میان اهل آن به دشتهای نجد و حجاز، وارد زندگی چادر نشینان عربهای بدوی شدند. یمن و بادیه الشام را زیر پا گذاشتند. در جزایر پراکنده در سواحل جنوبی خلیج فارس رفتند. عدن و عمان و صنعا را گردیدند، و از آن همه پژوهشها برای زبان تازی فرهنگ نوشتند، دستور زبان وضع كردند. حدیثها را كاویدند درست از نادرست را جدا نمودند و از همه این دست آورده‌ها علوم یا دانشهای اسلامی پا گرفت و مدون شد. قته، حدیث، صرف و نحو و فرهنگ زبان و ضمیرات سماع و قیاس اینهمه گرد آمد و دستور كار در نظام جدید شد. در روزگار آنان مركز حكومت یا در اصطلاح تاریخ خلافت اسلامی كه رئیس آن یعنی خلیفه، هر كس بود، قدرت سیاسی و رهبری دینی را هر دو با هم جمع و در دست داشت. همه در مراجعات خود بدان دستگاه بناچار باید زبان رسمی را بكار برند كه عربی بود. امروز هم در همه كشورها و جوامع ملل چنین است كه زبان دولت زبان رسمی است. ویژگی دیگری كه بچشم میخورد منش و نهاد نظام سیاسی و اجتماعی اسلام است كه به زبان مصطلح امروزی دمكراسی میگوئیم و نهاد دمكراتيك اسلام، مرزهای دانش و روابط اجتماعی را در قلمرو وسیع ممالك اسلامی كه از دشت پنجاب گرفته تا دریای مرمره از شرق بفرپ و از آنسو تمام شمال افریقا و در سمت اروپای غربی تا دامنه های جبال پیوند گسترده بود، چیز هائسی

بنام شناسنامه و گذرنامه و ویزا و تشریفات گمرکی وجود نداشت. ناصر خسرو علوی از خراسان تا شمال آفریقا را سیاحت میگرد کسی از او گذرنامه نمیخواست، ابن بطوطه از اقصای غرب تا شبه قاره هند را زیر پا میگذاشت کسی جلوی او را نمیگرفت و همه جا از او پذیرائی میشد مسلمان و برادر بود. نکته بسیار مهم دیگر وجود مردان بزرگ و نامور و برجسته و نفوذ آنها در دستگاههای حاکمه بغداد عباسیه و قاهره فاطمیان بود، این گروه صرف نظر از جاه و مقام والای سیاسی که داشتند، مرسلان صدیق فرهنگ ایرانی و آداب و سنن ایرانی و هنر ایرانی در این قلمرو وسیع بودند. پس به زبان عربی نوشتن و سخن گفتن و سخن سرودن زائیده چنان وضع و مقتضیات زمان بود و شگفت آنکه با همه قدرت و نفوذی که مقتضیات آن روزگاران در تحمیل زبان عربی بر ملل و جوامع مختلف داشت زبان دری فارسی پس از کمتر از دو قرن از ظهور اسلام يك تنه بمقابله با زبان تازی برخاست و در هر گامی که سخنوران پاسی گوی در این راه برداشتند جاده را برای پیشروی و تکامل زبان فارسی گشاده تر نمودند و پیشرفتند و این خود دلیل گویائی بر گرانبمایگی زبان و فرهنگ فارسی در آن روزگاران و انفسا محسوب می شود ...

مغولان در قرن هفتم بساط خلافت عباسیان را در جوار خرابه های مداین برچیدند. عربها رفتند ترکان مغول جانشین آنها شدند، کشتند، سوختند و بردند، و گویی تاریخ در حمله قادسیه و نهاوند تجدید شده بود ... کوشش و تلاش دوباره برای حفظ میراث گرانبمایه فرهنگ و ادب و زبان فارسی آغاز شد، آنچنان تلاش و کوششی به رهبری خواجه نصیر الدین های طوسی که این ایلفار کنندگان دشت قبیچاق زودتر از مهاجمان دشت نجد و حجاز به زانو درآمدند و برابر ادب ایرانی، فرهنگ ایرانی و هنر ایرانی نماز گذاردند ...

اعتقاد من بر اینست که چنین فکر میکنم ما حق نداریم وصافها وجوینها را نکوهش کنیم ، چون سرخ پوشان مغول جای سیاه پوشان عباسی را گرفتند . نیاز آنها به وجود مغزهای متفکر ایرانی ، بدانشمندان این مرز و بوم فرصتی بخشید که رسالت فرهنگی خود را در جهت نجات انسانها و دنیای انسانیت زمان خود از بلیه بزرگی که از تا تارستان فرود آمده بود دنبال کنند و کردند . هر گاه جوینها و وصافها در بازگو کردن اندیشه های خود ، محض آرایش و پیرایش سخنان خود چیزها به عاریت گرفته اند باقتضای زمان و فتوری بوده که در آنگونه هنگامه های بزرگ به فرهنگ جامعه ای که زبان ملی هم جزئی از آنست رخ داده است . آیا زبان رومیان پس از چیره گی وحشیان بر امپراتوری رم ، همان زبان « سیسرون » بود ؟ تحقیق کنید و آنگاه به بینید و داوری نمائید . آنگاه معلوم ما خواهد شد که ما برای حفظ زبان فارسی و اصالت کلمات و ترکیبات آن بیش از رومیهای اخلاف سیسرون فداکاری کردیم . و صافها و جوینها برای زمان خود آثاری بجا نهادند ، آنچه از آن آثار بمثابة « آنتیک » و اشیاء « عتیقه » است در کتابخانه ها پشت شیعه ها جای دارد و قبول نامه ندارد . خواص برای تفنن آنها را نگهداشته اند و آنچه هم که عاری از پیرایه است رویداد های تاریخی است . آینه ایست که عصر همان صاحبان آثار را ارائه مینماید . ایران در همان دوران با همه کج رفتاریهای روزگار ، با آثار ادبی و هنری خود جهان ادب و فرهنگ را در شرق و غرب ، هنوز پس از گذشت هفت قرن خیره ساخته . گلستان ، بوستان سعدی و غزلیات او از طبییات و ملمعات و سخنان پرمغز و رسای او در اخلاق ، دنیای غرب را شیفته کرده . دیوان غزلیات حافظ ، گوته را از شدت شور و شوق واله و شیدا کرده . آثار هنری دوره بایسنقری هنرمندان گیتی را واداشته انگشت حسرت بدندان به گزند ... در شرق اسلامی بهر سو که نگاه کنید: « آثار پدید است صنایع عجم را » ...

کار زبان فارسی چون بدوران عصر جدید و به قرن نوزدهم میلادی رسیده

دانشوران ایران به تأمل پرداختند ، زمانی رسیده بود که باید از افراط کاریهای دبیرانی چون میرزا مهدی استرآبادی و «دره» نویسی و تقلید از او جلوگیری میشد و جلوگیری شد .. چرا منشآت قائم مقام را روی مطرقة نقد میکوبیم ؟ او با توانائی اندیشه و ذوق سلیم و فیاش خود، درهای تازه بر روی دبیران ایرانی گشود و کوشید آنچه و صافها ، جوینیها ، استرآبادیها ، بمنظور آرایش و پیرایش عروس سخن از بیگانه به عاریت گرفته بودند، همه عاریتها که بوی بیگانه میدهد از سخنان خویش بدور افکند و سخن نو آورد که نوراً حلاوتی است دگر ... و دبیران و نویسندگان را در درازای قرن نوزدهم بدنبال کاروان ادب خود انداخت و اثر فارسی و زبان فارسی را دگر گونی در جهت اصالت آن بخشید ...

در نهضت مشروطه زبان پارسی بیش از پیش بسادگی گرائید. در این گرایش تکاملی اصالت خود را نگاهداشت . چنانچه شواهد آورده شود سخن بدرازا میکشد و این گفتار بمنظور تتبع و تحقیق بقلم نیامده است بلکه نیک اندیشی و نیک بینی همچنان که دانشمند بزرگوار آقای امام شوشتری را برانگیخت که آن مقاله پرفایده را برای مجله وحید بنویسند ، مرا هم برانگیخت که بگویم با اینهمه از سابقه نومید مشو ..

تصدیق میکنم امروز از جهت زبان فارسی بدگرفتار شده ایم . زیرا زبان یا زبانهای که به زبان فارسی هجوم آورده اند چون تعلق با قوام وحشی و بربر ویی فرهنگ ندارند ، بلکه زبانهای مردم متمدن و پیشرفتهای هستند که دانائیشان با آنها توانائی بخشیده است و باید بمقابله آن رفت . این هجوم و ویژگیهای آنستکه کار پاسداران زبان فارسی را خواه عضو فرهنگستان باشند خواه در بیرون از آن حوزه علمی و ادبی ، سنگین و مهم کرده است ، و همه کسانی که دلبستگی به زبان فارسی و پاسداری آن دارند ، وظیفه دار

هستند که در بارور ساختن آن با توجه به نگاهداشت اصالت کلمات و ترکیبات آن بکوشند. دانشهای نو امروز به گفته معروف به پهنای فلک گسترش یافته و روز بروز هم بر گستردگی آن افزوده میشود.

روبروشدن با این دانشهای نو غیر از روبرو شدن فرضاً با اشعار امره القیس و حنساء و حسان بن ثابت و کلمات و الفاظ اطلال و دمن است. دنیای امروزه دنیای ماشین است، زبان مردم این دنیای ماشینی غیر از زبان مردمی است که با حسرت می‌گفتند:

«ای کاروان آهسته ران کارام جانم می‌رود، و سخنور تا بخواید با کاروانی که آرام جانش را به‌مراه می‌برد، آرام جانش با «جمبوجت» بآنسر دنیا رفته و از عظمت آبخار نیاگارا به شگفتی درآمده است. باید کاری کنیم که زبان فارسی در بند این زبان گرفتار نشود و ما هم برای دنیائی که در آن زیست میکنیم و جزئی از آن هستیم از زبان مادری و ملی خود مدد بگیریم. در درمان این امر گذشته از تدبیر و اعمال فکر دانشمندان و دانش پژوهان و اندیشمندان، که اهل صلاح و اصلاح اند. باز مرجع مهم مردم و شعور اجتماعی و ذوق عامه است.

کلماتی که امروز مردم از «ماشین» بمعنای اخص آن دریافته اند و آن را اطلاق به «اتومبیل» مینمایند. عمده الفاظ وابسته باین وسیله نقلیه را با قدری تحریف در اصل کلمه فهم میکنند. حالا اگر بیائیم مثلاً بجای اتومبیل گردونه آتشین جعل کنیم، کسی نمی‌پذیرد، چنانکه بعضی واژه‌ها که فرهنگستان پیش از شهریور ۱۳۲۰ وضع کرد، قبول نامه نیافت. اوضاع مملکت هم از خوشبختی بگونه ایست که رو به صنعتی شدن سیر میکند و این امر بیشتر زبان فارسی را نیازمند توسعه و رشد با حفظ اصالت آن کرده است و من فکر میکنم در این مرحله نیز سرانجام پیروزی با زبان فارسی و ادب و فرهنگ آن خواهد بود و فرجامی نیک در پی خواهد داشت.